

من پسر صدام

بودم

خاطرات بدل عدی صدام حسین

نوشتہ: لطیف یحییٰ - کارل وندل

ترجمہ: افشین رضاپور - عباس رضوانجو

Yahia , Latif

یحیی ، لطیف

من پسر صدام بودم / نویسندگان لطیف یحیی ، کارل وندل ؛ مترجمین عباس رضوانجو ،  
افشین رضا پور . - همدان : چنار ، ۱۳۸۴ .  
۳۴۸ ص . : مصور .

ISBN : 964 - 92713 - 2 - 3

I WAS SADDAM'S SON

عنوان به انگلیسی :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا .

۱. یحیی ، لطیف ، ۱۹۶۴ - خاطرات . Yahia , Latif ۲. عراق - سیاست و حکومت - قرن  
۲۰. الف . وندل ، کارل ، ۱۹۵۸ - . Wendl , Karl . ب . رضوانجو ، عباس ، ۱۳۴۴ -

مترجم . ب . رضا پور ، افشین ، ۱۳۵۰ - مترجم . ب . عنوان .

۱۳۸۴ ۱۳ ی / DS ۷۹۱۶۶ ۷۰۴۳۰۹۲ / ۹۵۶

فهرست نویسی پیش از انتشار : سپهر دانش

عنوان : من پسر صدام بودم ( I WAS SADDAM'S SON )

نویسندگان : لطیف یحیی - کارل وندل

مترجمین : عباس رضوانجو ، افشین رضا پور

ویراستار : سارا رضا پور

طرح جلد : مهدی رضوانجو

مجری طرح جلد : امیر نوروزی

چاپ اول ۱۳۸۴

انتشارات چنار

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۹۶۴ - ۹۲۷۱۳ - ۲ - ۵

لینوگرافی ، چاپ و صحافی : چاپخانه گیتی

کلیه حقوق برای انتشارات چنار محفوظ می باشد .

تلفن : ۰۹۱۸۱۱۱۶۲۸۲ - ۲۵۲۵۳۱۶

فکس : ۲۵۲۷۸۴۷



انتشارات چنار

## فهرست

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۷   | یادداشت                              |
| ۹   | مقدمه                                |
| ۱۳  | در جبهه‌ی ایران                      |
| ۳۳  | جهنمی در بهشت                        |
| ۴۹  | برده                                 |
| ۶۵  | آموزش                                |
| ۹۵  | صدام حسین : در مقام پسر، در مقام پدر |
| ۱۰۹ | اولین نمایش                          |
| ۱۲۷ | ترس از ترور                          |
| ۱۴۱ | افراط                                |
| ۱۶۳ | کشتار آغاز می‌شود                    |
| ۱۸۳ | مرگ قواد                             |
| ۲۰۳ | دختر لال                             |
| ۲۱۹ | جنگ کویت                             |
| ۲۳۳ | تاراج                                |
| ۲۵۳ | بمب‌ها در بغداد فرومی‌ریزند          |
| ۲۶۷ | احتضار زیر شکنجه                     |
| ۲۸۵ | فرار                                 |
| ۳۰۱ | پسگفتار                              |

## یادداشت

وقتی بازگشت موسی از کوه سینا به طول انجامید، مردم نزد هارون جمع شده، گفتند: برخیز و برای ما خدایی بساز تا ما را هدایت کند؛ چون نمی‌دانیم بر سر موسی که ما را از مصر بیرون آورد، چه آمده است.

هارون گفت: گوشواره‌های طلا را که در گوش‌های زنان و دختران و پسران شما است، پیش من بیاورید. بنابراین قوم، گوشواره‌های طلای خود را به هارون دادند. هارون نیز گوشواره‌های طلا را گرفت و آنها را ذوب کرده در قالبی که ساخته بود، ریخت و مجسمه‌ای به شکل گوساله ساخت. قوم اسرائیل وقتی گوساله را دیدند، فریاد برآوردند: ای بنی اسرائیل! این همان خدایی است که شما را از مصر بیرون آورد. هارون با دیدن این صحنه یک قربانگاه نیز جلوی آن گوساله ساخت و گفت: فردا برای خداوند جشن می‌گیریم.

کتاب مقدس-خروج

دیکتاتورها، گوساله‌های سامری قوم خود هستند؛ از آن روی که این تندیس کره زشت منظر، ساخته و پرداخته‌ی دست‌هایی است که خدای واقعی‌شان را گم کرده و از روی نیاز به جست و جوی خدایی دیگر برآمده‌اند. در باره‌ی علل پیدایش دیکتاتورها، کتاب‌ها و مقالات فراوانی منتشر شده و در این یادداشت کوتاه جایی برای آن نیست؛ تنها جمله‌ی جالبی را از دوستی نقل

کنیم که بی‌شک چراغ راه خواهد بود: اگر صدام در عراق به قدرت می‌رسد، به این دلیل است که تک‌تک عراقی‌ها در وجود خود صدام حسینی نهفته دارند! من پسر صدام بودم در زمان حیات رژیم صدام نوشته شده و گرچه روایتی مستند از زندگی عدى صدام حسین است اما در بعدی دیگر، به کثافت پنهان خودکامگی در جامعه‌ی عراق می‌پردازد و تا آنجا پیش می‌رود که خواننده را به تهوع وامی‌دارد. قتل، شکنجه، ترور شخصیت، فحشا، سوء استفاده از قدرت، چپاول، هراس...

لطیف یحیی، بدل عدى صدام حسین و نویسنده‌ی این کتاب، به رغم یکی دو مورد تناقض‌گویی، همه چیز را، در حد ممکن، واقعی به تصویر کشیده و کتاب هولناکی را به رشته‌ی تحریر درآورده است؛ اما بی‌شک این وحشت که از لا به لای سطور این کتاب خود را می‌نمایاند، ساز و کار و شیوه‌ی دیکتاتورها و جوامع دیکتاتور زده است.

شیلی، کوبا، لیبی، کره‌ی شمالی، چک و اسلواکی ... بخوانید و مقایسه کنید.

افشین رضاپور  
عباس رضوانجو

صدام حسین خود را به عنوان یکی از ماندگارترین دیکتاتورهای جهان به تثبیت رسانده و چنان سببیت و حيله‌گری از خود نشان داده که سال‌های سال نامش در صحنه‌ی جهانی باقی خواهد ماند. از آغاز صعود او به قدرت در سال ۱۹۶۸ میلادی- به عنوان نفر دوم حکومت ژنرال احمد حسن البکر- و به خصوص از زمانی که رسماً در سال ۱۹۷۹ میلادی به عنوان رهبر عراق، جانشین حسن البکر شد، قدرتش هر روز فزونی یافته و مخالفین او، چه در داخل و چه در خارج عراق یا از قدرت کنار زده شده یا مرده‌اند. هیچ چیز قادر به سرنگون کردن او نیست، نه بن بست جنگ با ایران و شکست جنگ خلیج فارس، نه تحریم جهانی، نه مبارزات سرسختانه‌ی شمال و جنوب کشورش، نه شورش‌های ارتش، نه ترورهای نافرجام و نه تهدیدهای کلان<sup>۱</sup> و حزبش بر علیه قدرت او؛ و این در حالی است که جورج بوش پدر، رهبر متفقین، که به ظاهر پیروز جنگ عراق می‌نمود، مانند همتای متفق‌اش «بانوی آهنین» مارگرت تاچر، بازنشسته‌ی شکست بود. دشمن بزرگ او، آیت الله خمینی، سال‌ها پیش درگذشت. صدام بیش از حد در مقام خود سماجت به خرج داده و گرچه بلندپروازی‌هایش عراق را به فقر و فلاکت گرفتار کرده اما به کمک دستگاه‌های امنیتی و ماشین تبلیغاتی‌اش، در شکوهی ملی، به حیات خود ادامه داده است. او به طرزی باورنکردنی پیروزی را از میان آوارهای شکست ربوده است. برای

---

۱. Clan. کلان در اصطلاح مردم شناسی به گروهی اطلاق می‌شود که معتقدند تبار از یک نیای مشترک دارند.

بسیاری از عراقی‌ها صدام هنوز تصویر یک قهرمان را دارد، کسی که از عراق، بابلی دوباره خواهد ساخت؛ کانون رفاه و قدرت کشورهای عرب.

وارث مسلم این ماندگاری، اولین پسر او، عدی صدام حسین است. عدی، این منفورترین مرد عراق، به هیچ وجه با بدترین جنایات و شهوات بشری بیگانه نیست. بارها مرتکب قتل، شکنجه، تجاوز و دیگر جنایات شده و حرص و فسادش شهره‌ی خاص و عام است. حتی خود تهدید کرده که آفتی سخت دهشتناک‌تر از صدام خواهد بود. طبق روایتی که در زیر می‌خوانید، به نزدیکان خود قول داده که: «فقط صبر کنید تا رئیس جمهور شوم، من سخت بی‌رحم‌تر از پدرم خواهم بود. این جملات را یادداشت کنید. آرزوی دوران صدام حسین را خواهید کرد!»

من پسر صدام بودم گزارش کارکرد محرمانه‌ی قدرت در رژیم صدام حسین است و پرتره‌ی هراسناک مردی که شاید جانشین او گردد. نویسنده‌ی این کتاب، لطیف یحیی را که با شباهت غریبی به عدی حسین متولد شده‌بود، واداشتند تا بدل یا فدایی او گردد. فدایی چیزی بیش از یک بدل شخصی است. او برده‌ای زرخرید و محافظ با وفایی است که جانش را فدای ارباب خود می‌کند. لطیف در طول چهار سال آموزش، وارد محفل خصوصی عدی شد و شاهد گسترش بی‌حد و حصر رعب و جنایت بود. وی با سیستم امنیتی و اعضای کلان صدام آشنا شد و با دار و دسته‌ی عدی، ارتباط داشت. از زمانی که به عنوان بدل عدی وارد بازی شد، در امور دولتی شرکت کرد، قدم به محافل رسمی گذاشت و هنگام جنگ خلیج فارس، در حالی که عدی کیلومترها دورتر در آسایش و امنیت کامل به سر می‌برد، از لشکر عراق در خط مقدم جبهه بازدید کرد. او شاهد قتل‌هایی بود که به دستور صدام و پسرش صورت می‌گرفت. مجبور بود فیلم‌های ویدئویی شکنجه‌ها را نگاه کند و اولین شاهد وقایع زندان‌های صدام باشد. هنگامی که سربازان صدام کویت را اشغال کردند، لطیف آنجا بود و به نمایندگی از اربابش در غارت و چپاول کویت شرکت می‌کرد و دم بر نمی‌آورد.

او، آن گونه که در این جا می گوید، بی گناه نیست و در گزارشش، گاه به کینه توزی، توجیه و تبرئه‌ی خود پرداخته است. شکی نیست که بخشی از حقیقت برای محافظت از آن هایی که در عراق مانده اند یا آنها که قصد بازگشت به عراق را دارند، تحریف شده. با وجود این هنگامی که اخبار تلویزیونی روزنامه‌ی «عَدْفِیقَه» مصاحبه‌ای را در سال ۱۹۹۵ میلادی با لطیف ترتیب داد، داستان‌ش مورد تأیید رهبران مقاومت کردستان و مقامات ارتش امریکا قرار گرفت و به رغم همه‌ی تحریف‌ها، شهادت او در این افشاگری با آنچه درباره‌ی رژیم صدام می دانیم، مطابقت دارد و به شکلی اجتناب ناپذیر به محکوم کردن دیکتاتور و خصوصاً پسر روان پریشش می انجامد.

همکار لطیف یحیی، روزنامه نگاری که این داستان را در سراسر جهان منتشر کرد، پسگفتاری را به این چاپ افزوده که داستان را با حوادث عراق و رژیم آن، از زمان پرواز لطیف - که به تلاش برای ترور عدی در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ و پیامدهای آن منجر شد - هماهنگ کرده است. این پسگفتار، همچنین به روابط نزدیک صدام و دو پسرش و خشونت آن ها برای حفظ قدرت اشاره می کند. معلوم نیست که زخم های عدی تا چه حد سطحی است. او کاملاً بهبود یافته و با از سر گرفتن فعالیت هایش دوباره همان مرد خطرناک سابق شده. او به تنهایی یا با برادرش وارث قدرت صدام است و ثابت کرده که منطقه را ناامن تر می کند و حتی تهدید خطرناک تری است برای جهان؛ بسیار فراتر از صدام.